

وظایف دانشکده ادبیات تبریز

«در همین حین که دانشکده ادبیات تبریز، آثار قدیم را حفظ می‌کند باید پیشرفت هم بکند و ادبیات فارسی را جان نو بدهد و آن، به وسیله ارتباط با ادبیات اروپایی ممکن و میسر است... اگر بخواهیم ادبیات وطن ما ترقی کند باید اصولی را که در ادبیات جهان هست در آن به کار ببریم. وقتی که این اصول را به دانشجویان آموختیم آن‌ها باید با چشمی گذشته را ببینند و با چشمی آینده را بنگرند و ادبیات فارسی فقط با این شرط قابل بقاست. ای بسا رشته‌های علم که در دنیا وجود داشته ولی چون با معرفت جدید پیوند حاصل نکرده و تحول نیافته به‌ناچار از بین رفته است. این که امروز می‌بینید حکمت و فلسفه و فقه خریدار ندارد و بیم آن است که این رشته‌ها وقتی تنها برای طبقه عوام و بی‌سواد باشد از این جهت است که متصدیان این علوم نخواسته‌اند یا نتوانسته‌اند که آن‌ها را با رشته فرهنگی و علمی جدید مرتبط کنند به این نکته هم باید توجه داشت که به قهقرا رفتن ننگ است و قرار جستن در علم، موت است.»

(بدیع الزمان فروزانفر، تبریز، خرداد ۱۳۲۷ خورشیدی).

فهرست فشرده

۱. ادبیات چیست؟..... ۱۷
۲. از علم الادب به سوی ادبیات‌شناسی..... ۵۷
۳. آموزش ادبیات..... ۷۱
۴. پژوهش ادبیات..... ۱۰۳
۵. پژوهش‌های حرفه‌ای در ادبیات‌شناسی..... ۱۴۲
۶. کاربران دستاورد ادبیات‌شناسی..... ۲۰۹
۷. یک‌صد سال ادبیات‌شناسی در ایران..... ۲۵۹
۸. رشته زبان و ادبیات فارسی در ترازوی نقد..... ۲۹۵
- فرجام سخن..... ۳۱۵
- منابع..... ۳۲۲

فهرست گسترده

- ۷..... سپاس‌گزاری
- ۸..... دربارهٔ ویراست دوم
- ۹..... دیاجه
- ۱. ادبیات چیست؟..... ۱۷**
- ۱-۱. ادب چیست؟..... ۱۷
- ۱-۲. از ادیب تا ادبیات‌شناس..... ۱۸
- ۱-۳. تبار اصطلاح ادبیات..... ۲۳
- ۱-۴. ماهیت ادبیات..... ۲۴
- ۱-۴-۱. گونه‌گونی دیدگاه‌ها..... ۲۵
- ۱-۴-۲. دگرذیسی تعریف ادبیات..... ۲۸
- ۱-۴-۳. تعریف ادبیات برای این کتاب..... ۲۸
- ۱-۵. ادبیت، سازهٔ کانونی ادبیات..... ۲۹
- ۱-۵-۱. ادبیت: برجستگی در متن..... ۳۱
- ۱-۵-۲. ادبیت: توجه و انتظارات خواننده..... ۳۳
- ۱-۵-۳. ادبیت: تکانهٔ عصبی..... ۳۵
- ۱-۶. تراز ادبی متن..... ۴۰
- ۱-۷. ادبیات و ارزش‌هایش..... ۴۱
- ۱-۷-۱. ادبیات سازندهٔ ارزش و جامعه..... ۴۳
- ۱-۷-۲. ارزش خود ادبیات..... ۴۹
- ۱-۸. چهار کنش اصلی در قلمرو ادبیات..... ۵۲

- ۱-۸-۱. آفرینش ادبیات ۵۳
- ۱-۸-۲. خوانش ادبیات ۵۳
- ۱-۸-۳. آموزش ادبیات ۵۵
- ۱-۸-۴. پژوهش ادبیات ۵۵
- ۲. از علمُ الادب به سوی ادبیات‌شناسی ۵۷**
- ۲-۱. عِلْمُ الْأَدَبِ سَتِي ۵۷
- ۲-۲. ادبیات‌شناسی: یک نظام دانش ۶۰
- ۲-۳. موضوع دانش ادبیات‌شناسی ۶۵
- ۲-۴. واحد مطالعه در ادبیات‌شناسی ۶۷
- ۳. آموزش ادبیات ۷۱**
- ۳-۱. اهداف آموزش ادبیات ۷۲
- ۳-۲. دو رویکرد کلان در آموزش ادبیات ۷۴
- ۳-۲-۱. الگوی بانکداری ۷۴
- ۳-۲-۲. الگوی معدن‌کاوی ۷۷
- ۳-۳. دپارتمان ادبیات‌شناسی چه چیز آموزش می‌دهد؟ ۷۹
- ۳-۳-۱. مهارت خواندن ادبیات ۸۰
- ۳-۳-۱-۱. چگونه متن ادبی را بخوانیم؟ ۸۱
- ۳-۳-۲. مهارت تدریس ادبیات ۸۵
- ۳-۳-۲-۱. پنج رویکرد در تدریس متن ادبی ۸۶
- ۳-۳-۲-۱-۱. رویکرد داده‌گرا ۸۷
- ۳-۳-۲-۱-۲. رویکرد سبک‌گرا ۸۸
- ۳-۳-۲-۱-۳. رویکرد پیام‌گرا ۸۸

۸۹..... ۳-۳-۲-۱-۴. رویکرد واکنش‌گرا

۹۰..... ۳-۳-۲-۱-۵. رویکرد تفسیرگرا

۹۰..... ۳-۳-۳. مهارت تحلیل ادبی

۹۳..... ۳-۳-۴. مهارت نگارش خلاق

۹۶..... ۳-۳-۵. مهارت‌های ادبی برای بازار کار

۴. پژوهش ادبیات..... ۱۰۳

۱۰۴..... ۴-۱. گستره پژوهش در ادبیات

۱۰۵..... ۴-۲. پژوهش ادبی چیست؟

۱۰۵..... ۴-۳. سه اصل نظام‌بخش در پژوهش ادبی

۱۰۶..... ۴-۳-۱. کانون شناخت

۱۰۸..... ۴-۳-۲. هنجار ادبی

۱۰۹..... ۴-۳-۳. حرکت هنجار

۱۱۰..... ۴-۴. کانون شناخت در متن ادبی

۱۱۱..... ۴-۴-۱. متن ادبی چیست؟

۱۱۲..... ۴-۴-۱-۱. معیارهای عمومی متن

۱۱۴..... ۴-۴-۱-۲. ممیزه‌های متن ادبی

۱۱۸..... ۴-۴-۱-۳. مرز متن

۱۲۱..... ۴-۴-۲. متن ادبی در پژوهش دانشگاهی

۱۲۲..... ۴-۴-۳. پژوهش ادبیّت در متون غیر ادبی

۱۲۳..... ۴-۵. کانون شناخت در مطالعات ادبی

۱۲۸..... ۴-۶. ذوق و ادبیات‌شناسی

۵. پژوهش‌های حرفه‌ای در ادبیات‌شناسی..... ۱۴۲

- ۱-۵. نسخه‌پژوهی ۱۴۴
- ۲-۵. زبان‌پژوهی ادبی ۱۵۶
- ۳-۵. شکل‌پژوهی ۱۶۰
- ۴-۵. متن‌گردانی پژوهی ۱۶۸
- ۵-۵. مایگان‌پژوهی ۱۷۲
- ۶-۵. همسانی‌پژوهی ۱۸۰
- ۷-۵. پژوهش انتقادی متن ۱۸۴
- ۱-۷-۵. نقد ادبی متن ۱۸۸
- ۲-۷-۵. نقد موقعیتی متن ۱۹۱
- ۸-۵. تطور‌پژوهی ۱۹۵
- ۹-۵. نظریه‌پژوهی ۲۰۰
- ۱۰-۵. همکاری فرایندهای ده‌گانه ۲۰۷
۶. کاربران دستاورد ادبیات‌شناسی ۲۰۹
- ۱-۶. پژوهش ادبی در خدمت ادبیات‌شناسی ۲۱۱
- ۲-۶. ادبیات و دیگر دانش‌ها ۲۱۳
- ۱-۶-۲. ادبیات و فلسفه ۲۱۶
- ۲-۶-۲. ادبیات و زبان‌شناسی ۲۲۱
- ۳-۶-۲. ادبیات و تاریخ‌پژوهی ۲۲۴
- ۴-۶-۲. ادبیات و مطالعات ادیان و عرفان ۲۲۷
- ۵-۶-۲. ادبیات و روان‌کاوی ۲۲۹
- ۶-۶-۲. ادبیات و جامعه‌شناسی ۲۳۶
- ۷-۶-۲. ادبیات و علوم سیاسی ۲۴۱

- ۶-۳. سهم ادبیات‌شناسی در همکاری میان‌رشته‌ای..... ۲۴۸
- ۶-۴. پژوهش ادبی در خدمت جامعه..... ۲۵۰
- ۶-۴-۱. مأموریت اجتماعی ادبیات‌شناسی..... ۲۵۱
- ۶-۴-۲. کارکرد اجتماعی نقد ادبی..... ۲۵۶
۷. یک‌صد سال ادبیات‌شناسی در ایران..... ۲۵۹
- ۷-۱. پنج دوره در تاریخ رشته زبان و ادبیات فارسی..... ۲۶۱
- ۷-۱-۱. تأسیس نهاد ملی ادبیات (۱۳۰۷-۱۳۳۲)..... ۲۶۱
- ۷-۱-۲. گسترش نظام ادبی دانشگاهی (۱۳۵۷-۱۳۳۲)..... ۲۶۳
- ۷-۱-۳. چرخش انقلابی نهاد ادبی (۱۳۷۰-۱۳۵۷)..... ۲۶۵
- ۷-۱-۴. تکثرگرایی با نظریه ادبی (۱۳۹۰-۱۳۷۰)..... ۲۶۸
- ۷-۱-۵. بازجست نقش نوین اجتماعی (از اواخر دهه ۸۰)..... ۲۷۲
- ۷-۲. بنیادهای فکری ادبیات‌شناسی فارسی..... ۲۷۳
- ۷-۲-۱. رویکرد ملی‌گرا..... ۲۷۴
- ۷-۲-۲. رویکرد چپ‌گرا..... ۲۷۶
- ۷-۲-۳. رویکرد اسلامی-انقلابی..... ۲۷۸
- ۷-۲-۴. رویکرد نظریه‌گرا..... ۲۸۰
- ۷-۳. ارزش متن ادبی در چهار نظرگاه..... ۲۸۲
- ۷-۴. محققان زبان و ادبیات فارسی..... ۲۸۷
- ۷-۴-۱. پیشگامان مطالعات زبان و ادبیات..... ۲۸۷
- ۷-۴-۲. دانش‌آموختگان دانشگاهی..... ۲۸۸
- ۷-۴-۳. ادبیات‌شناسان دیگر رشته‌ها..... ۲۹۱
۸. رشته زبان و ادبیات فارسی در ترازوی نقد..... ۲۹۵

- ۱-۸. گستره موضوع در ادبیات‌شناسی ۲۹۵
- ۲-۸. اولویت حفظ و انتقال دانش ۲۹۸
- ۳-۸. اصالت‌بخشی به گذشته و تاریخ ۳۰۰
- ۴-۸. صدرنشانی ادبیات تعلیمی و عرفانی ۳۰۳
- ۵-۸. ایدئولوژی‌سازی ادبیات فارسی ۳۰۵
- ۶-۸. انکار متن باز با جستجوی معنای قطعی ۳۰۷
- ۷-۸. بحران روش و نظام‌مندی ۳۰۹
- ۸-۸. علوم انسانی ایرانی و غفلت از ادبیات ۳۱۰
- فرجام سخن** ۳۱۵
- چند پیشنهاد برای پویایی رشته زبان و ادبیات فارسی ۳۱۷
- مرام‌نامه ادبیات‌شناسان ۳۱۹
- منابع** ۳۲۲
- پیوست: ۳۲۸
- گرایش‌های کارشناسی ادبیات انگلیسی در بریتانیا ۳۲۸

سپاس‌گزاری

انگیزهٔ اولیه در نگارش درآمدی بر ادبیات‌شناسی، پیشنهادی بود که ریاست محترم پژوهشگاه علوم انسانی، آقای دکتر حسینعلی قبادی در همایش "آسیب‌شناسی متون درسی رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی" (دانشگاه نیشابور، آبان ۱۳۹۵ شمسی) طرح افکندند. ایشان به ضرورت تأملات نظری و روش‌های مسأله‌سازی برای ارتقای کیفی مطالعات ادبی تأکید ورزیدند و پیشنهاد دادند نشست‌هایی در پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شود. چند ماه بعد با حمایت ایشان و به همت مدیر بخش ادبیات آن مؤسسه، دکتر یوسف محمدنژاد عالی زمینی آن جلسات برگزار شد و فرصتی دست داد تا شاكلة اصلی موضوع را با استادان و پژوهشگران ارجمند ادبیات در پژوهشگاه به بحث گذارم و از رهنمودها و نظرات آن عزیزان به‌ویژه استاد فرزانه دکتر تقی پورنامداریان بهره‌مند شوم. پس از آن در نشست‌های هفتگی با دانشجویان دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، مصطفی جلیلی تقویان، سمیهٔ حسینی‌زاده، سعید رادفر، فاطمهٔ رضوی، داوود شیخی، حمزه کفّاش، محمد محمدی، امیرحسین مرتضایی و امیر منصوری بحث در این موضوع ادامه یافت.

قدردانی از بزرگوارانی دیگر که این جستار مرهون کمک‌های ایشان است بر من واجب است: دکتر علیرضا نیکویی، دانشیار دانشگاه گیلان که در مبانی نظری کتاب به تأمل نگرست و نکته‌ها در کار کرد. استادان ارجمند دکتر مهدی نوریان و دکتر سید محمد ترابی رهنمودهای دقیق دربارهٔ تاریخچهٔ رشته و استادان ادبیات فارسی ارزانی این کتاب فرمودند. دکتر کاووس حسن‌لی از دانشگاه شیراز، دکتر داوود عمارتی‌مقدم از دانشگاه نیشابور، دکتر داوود پورمظفری از دانشگاه اهواز و دکتر مریم صالحی‌نیا از دانشگاه مشهد، که هر کدام را بر بخشی از این نوشتار - که منشورِ حرفهٔ ماست - حقی است و سپاس‌گزاری از ایشان بر این قلم واجب.

دربارهٔ ویراست دوم

ویراست دوم کتاب درآمدی بر ادبیات‌شناسی با چاپ اول آن (پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۹۶ خورشیدی) تفاوت‌های چشمگیری دارد. بسیاری از موضوعات از نو تحریر یافته و یک‌صد و بیست صفحه بر ویراست نخست افزوده شده است. کل فصل سوم در آموزش ادبیات و نیز پیوند ادبیات و مطالعات ادبی با برخی رشته‌های علوم انسانی در فصل ششم از این افزوده‌هاست. فصل‌ها جابه‌جا شده تا ساختار کتاب انسجام بهتری به خود بگیرد. ویراست دوم تأکید ویژه‌ای دارد بر تعریف و تبیین مفاهیم کلیدی ادبیات‌شناسی مانند ادب، ادبیات و به‌ویژه ادبیّت (به عنوان سازهٔ کانونی در مطالعات ادبی)، فرم، ساختار و مانند آن.

در پایان برخی بخش‌ها منابعی برای مطالعهٔ خوانندگان معرفی شده است. هدف کتاب بازنمایی یک چارچوب روشن و مشخص از سازمان دانش ادبیات‌شناسی در دانشگاه است. فرض بر این است که دانشجویان و پژوهشگران رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی، نقشهٔ راهنمای رشتهٔ تخصصی خود را در اختیار داشته باشند و ماهیت و جایگاه کنش‌های ادبی خود را بر اساس این کتاب مشخص کنند.

آقایان دکتر غلامرضا اصفهانی، دکتر علی اصغر باقری، مهدی رفیعی، محمد محمدی و دوستانی دیگر نکات و دقایقی را ارمغان ویراست دوم کتاب ساختند. سپاسگزار لطف یکایک ایشانم. نیز قدردان آقای علی اصغر علمی و همکارانشان هستم که مرا به بازنگری و نشر ویراست دوم کتاب در انتشارات سخن ترغیب کردند. برای این عزیزان و بلکه برای تمام جهانیان آرزوی تندرستی و گذار از بیداد ویروس جهان‌گزای کوید ۱۹ را دارم.

دوم شهریور ۱۴۰۰ خورشیدی

مشهد

دیباچه

این روزها توجه به دانش کاربردی، تردیدهایی درباره کارآیی دانش‌های تاریخ، ادبیات، فلسفه و مانند آن روی میز برنامه‌ریزان دانشگاهی و مدیران نهادهای آموزش عالی نهاده است. باور رایج آن است که در فرایند تجاری‌سازی علم، این دانش‌ها دستاوردی برای دانشگاه و جامعه به ارمغان نمی‌آورند. در این میان پرسش از نقش اجتماعی و کارآیی دانش ادبیات‌شناسی، جدی‌تر از همیشه بر سر زبان‌هاست. برخی از جامعه‌شناسان علم که دانش را بر اساس انطباق آن با واقعیت عینی و اجتماعی می‌نگرند و شناخت را منحصر به تجربه عینی و حسی می‌پندارند چنان می‌انگارند که مطالعات ادبی، کاری است تقنّتی و ذوقی که در ترازوی علم و فناوری نوین چندان وزنی ندارد. ایشان بخش عمده پژوهش‌های ادبی مانند ویراست متون کهن، شرح و تفسیر، مقایسه و تطبیق متون ادبی و پژوهش در تاریخ ادبیات و زندگی‌نامه‌نویسی و... را از جنس خدمات پژوهشی می‌انگارند که شاید به کار پژوهشگران دیگر رشته‌های علوم انسانی بیاید.

دانش‌آموختگان علوم انسانی ایران که عموماً دانش ادبی بسیاری‌شان در سطح دروس عمومی ادبیات در دبیرستان و دانشگاه فرو مانده، بسان عامه مردم، مطالعات ادبی را امری تقنّتی و از نوع تدوّق با شمع و گل و بلبل می‌پندارند و از ادبیات فارسی، و رای شعر سه چهار شاعر مشهور چیزی نمی‌دانند. آنان بر این گمان‌اند که در کلاس‌های رشته ادبیات‌شناسی، شعر را فقط برای حظ و لذت هنری می‌خوانند و بر سر تفضیل بزرگان شعر و ترجیح شعرهای بزرگ در مناقشه‌اند. متأسفانه این ناشناخت، آفتی است که در ذهن بسیاری از بزرگان علوم انسانی و برنامه‌ریزان فرهنگی و علمی کشور فرونشسته و بر نگره‌های علوم انسانی و برنامه‌ریزی فرهنگی کشور نیز سایه افکنده است.

گناه این ناشناخت، بر گردن نهاد ادبی دانشگاه و ما متولیان ادبیات فارسی است که در برج عاج شاهکارهای ادبی نشسته و از کاروان علوم انسانی مُنْعَزِل گشته‌ایم و ناخواسته نگاه جامعه و نخبگان علوم انسانی را از ادراک ارزش ادبیات و کارکردهای فکری، اجتماعی و فرهنگی دانش ادبی منصرف ساخته‌ایم. ما ادبیات‌شناسان فارسی‌زبان همواره دل خوش به این گمانیم که پایگاه نیرومند و پلیدار شاهکارهای ادبی در فرهنگ عمومی یک پشت‌ولنه ملی، فرهنگی و تاریخی والا برای رشته زبان و ادبیات فارسی بوده و هست و همین پشت‌ولنه بسنده است تا مطالعات ادبی در دانشگاه موجه و ضروری بنماید؛ اما غافل از این که روز به روز پایگاه اجتماعی ادبیات فرو می‌ریزد، حتی نسل به نسل، نخبگان جدید با ادبیات بومی و هنر کلامی فارسی، بیگانه و بیگانه‌تر می‌شوند.

اکنون ذهن‌های پرسش‌گر مُصِرَّانه بر آستانه دپارتمان نود ساله زبان و ادبیات فارسی ایستاده‌اند و هوش‌مندانه از سرشت معرفتی و نقش اجتماعی این نهاد آموزشی و پژوهشی می‌پرسند که

۱. آیا رشته زبان و ادبیات فارسی می‌تواند یک نظام دانش یا گفتمان دانشگاهی به شمار آید؟
۲. چه مسائلی باید موضوع کار ادبیات‌شناسی باشد؟
۳. این مسائل با چه ملاک‌هایی تعیین می‌شود؟
۴. مبانی نظری، اصول روش‌شناختی و حدود دانش در این رشته چیست؟
۵. میزان سنجش‌پذیری دانش حاصل از مطالعات ادبی چقدر است؟
۶. آیا قواعدی هست که تعیین کند کدام گزاره‌ها در مطالعات ادبی درست یا نادرست است؟
۷. آیا دست‌آورد پژوهش‌های ادبیات فارسی می‌تواند به شکل یک "معرفت منسجم" و "دانش هدف‌مند" در بستار یک نظم معین که مشخصه هر نظام دانش است درآید؟

۸. اگر ادبیات‌شناسی به مثابه یک نظام دانش وجود دارد، چه وظایفی بر عهده اوست؟ نقش

فرهنگی، کارکرد اجتماعی و کارویژه علمی‌اش چیست؟

۹. چه نسبتی میان ادبیات‌شناسی با دیگر رشته‌های علوم انسانی از جمله زبان‌شناسی،

جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ، فلسفه و ... وجود دارد؟

پاسخ به این پرسش‌ها و مسائلی از این دست برای تحکیم مبانی حرفه ادبیات‌شناسی بسیار حیاتی است. ما دست‌اندرکاران علوم ادبی باید در این پرسش‌ها تأمل کنیم و موقعیت خود و دانشمان را بر اساس این پرسش‌ها بازسنجیم و حدود و نقش حرفه خویش را تعریف و تبیین نماییم. این روزها مهم‌ترین ضرورت برای رشته زبان و ادبیات فارسی، بازشناسی این شاخه دانش، چونان یک نهاد علمی ادبی در دانشگاه‌های ایران و حتی جهان است. اکنون بیش از هر زمانی، ادبیات‌شناسان، ناگزیرند در ساختار دانش خود و در وظایف تخصصی و مأموریت علمی و اجتماعی حرفه خویش بازبنگردند و چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی دانش خود را به مثابه یک نظام دانشگاهی تبیین کنند و در کنار دیگر نظام‌های علوم انسانی، اهداف و مأموریت‌های تخصصی و اجتماعی دانش خود را مشخص نمایند.

پیشینه بحث: از سال‌های ۱۳۵۰ دغدغه‌ها درباره آموزش ادبیات فارسی و کارآمدی مطالعات ادبی و واکنش ناخوشایند دانشجویان به زبان و ادبیات فارسی آغاز شد. دکتر عبدالحسین زرین کوب در یک سخنرانی (۱۳۵۶) نگرانی خود از انقطاع نسل‌های جوان ایرانی از فرهنگ و ادبیات را با انتقاد از روش تدریس استادان ادبیات بیان کرد. در سال ۱۳۵۸ شمسی نیز جلساتی در دانشگاه تربیت معلم تهران برای بازنگری در روند آموزش ادبیات فارسی برگزار شد که گزارش جزئیات آن در همین کتاب (بخش ۷-۱-۳) آمده است. از آن پس نیز نظام آموزشی و پژوهشی ادبیات فارسی، فراوان در معرض انتقاد بوده است؛ اما تنها کتاب در این زمینه با نام

درآمندی بر نگره آموزش ادبیات: جستارهایی در شناخت متن ادبی، ساختار علم ادب و روش‌شناسی را مهدی مؤذن جامی در سال ۱۳۹۵ ش / ۲۰۱۵ م. منتشر کرد و ساختار نهاد ادبیات مدرسی - به‌ویژه آموزش ادبیات - را با رویکردی انتقادی، توصیف و تبیین نمود. شالوده دیدگاه آقای جامی بر پایه نگرشی است که در دهه هفتاد در پی آشنایی جامعه علمی ایران با نظریه‌های ادبی جدید پدیدار شد و مسائلی همچون تعریف ادبیات، ماهیت متن ادبی، روش‌شناسی در آموزش و پژوهش ادبیات فارسی را طرح افکند. کتاب حاضر را می‌توان به وجهی ادامه آن کتاب دانست. با این تفاوت که آن کتاب به آموزش ادبیات بیشتر نظر دارد و این کتاب به پژوهش. دیگر این که در کتاب حاضر رشته زبان و ادبیات فارسی به مثابه یک نظام دانشگاهی بررسی شده است. پرسش از سودمندی دانش‌های ادبی، بازار کار دانش‌آموختگان ادبیات و مفاهیم بینارشته‌ای و نسبت مطالعات ادبی با واقعیات اجتماعی در کتاب حاضر با حوصله بیشتری مطرح شده است.

رشته‌های دانشگاهی در طول حیات خود از هر سو آماج حمله و تهدید هستند، گاه از منظر معرفت‌شناسی و گاه از منظر نقش اجتماعی. ظهور دانش‌های نوین نیز دانش پیشین را از اعتبار می‌اندازد؛ مثل دو دانش کامپیوتر و عصب‌شناسی که دانش سنتی فلسفه ذهن را از بنیاد دگرگون کردند؛ اما مهم‌ترین تهدید برای خیلی از رشته‌های علوم انسانی، ایده استقلال مالی دانشگاه‌هاست که ارزش دانش در هر رشته را مستقیماً با تقاضای بازار پیوند می‌زند. در شرایط تجاری‌سازی دانش، رشته‌های نظری و علوم انسانی از جمله زبان و ادبیات فارسی از جهات مختلف در معرض تهدید هستند. یک نظام دانشگاهی برای بقای خود در برابر این گونه تهدیدها سه راهکار دارد:

۱. به درون مرزهای خود برگردد و هویت و حدود خود را تقویت نماید؛

۲. به رشته قوی‌تری نزدیک شود و به آن پیوندد؛

۳. قلمرو موضوع خود را نوتر و گسترده‌تر کند (Krishnan, 2009: 47).

کتاب حاضر تلاشی است برای بازاندیشی در ساختار و مبانی رشته زبان و ادبیات فارسی و برای این منظور دانش ادبیات‌شناسی در دانشگاه را از منظر معرفتی، حرفه‌ای، اجتماعی و تاریخی نگریسته و کوشیده تا در بازنگری به رشته زبان و ادبیات فارسی از هر سه راهکار فوق بهره بجوید.

رشته زبان و ادبیات فارسی مانند هر نظام علمی دانشگاهی چهار کارکرد دارد: ۱. کارکرد آموزشی؛ ۲. کارکرد پژوهشی؛ ۳. خدمات تخصصی؛ ۴. رسالت اجتماعی. کتاب حاضر این چهار کارکرد را در فصول سوم تا ششم به تفصیل بررسی کرده است: فصل سوم در آموزش ادبیات، فصل چهارم در پژوهش ادبیات، فصل پنجم در فرایندهای تخصصی و حرفه‌ای ادبیات و فصل ششم در خدمات اجتماعی و کاربران آن.

ساختار کتاب: هر یک از هشت فصل کتاب جداگانه به مسائل ذیل می‌پردازد:

فصل اول در تعریف ادبیات و ارزش‌هایش می‌کوشد تا بر مبنای نگرشی همسو با مقتضیات روزگار ما مسأله ادبیات را بازتعریف کند. چستی ادبیات از منظرهای مختلف، ارزش ادبیات، چهار فعالیت ادبی (آفرینش، خوانش، آموزش، پژوهش) که در گفتمان‌های ادبی صورت می‌گیرد و نسبت دانشگاه با این کنش‌های چهارگانه، موضوع اصلی این فصل است.

فصل دوم حرکت مطالعات ادبی از علم‌الادب سنتی به سوی ادبیات‌شناسی امروزی را به بحث می‌گذارد و تلاش دارد تا هویت و مرزهای ادبیات‌شناسی را به مثابه یک رشته دانشگاهی تبیین کند. برای این کار حدود و ثغور دو مأموریت این رشته یعنی آموزش و پژوهش را مشخص کرده است.

فصل سوم، با طرح اهداف آموزش ادبیات و الگوهای تدریس ادبیات، دو مهارت خواندن و تدریس متن ادبی را بازمی‌کاود و رویکردهای آموزش در کلاس‌های ادبیات را معرفی می‌کند.

فصل چهارم از پژوهش ادبی، قلمروها و شاخه‌های آن بحث می‌کند و با طراحی الگویی بر بنیاد سه اصل نظام بخش (کانون شناخت، هنجار، حرکت) روشی برای دستیابی به یک معرفت منسجم دربارهٔ موضوعات و مفاهیم ادبی پیشنهاد می‌دهد. پایان فصل به ماهیت ذوق ادبی و نسبت آن با پژوهش ادبی اختصاص دارد.

فصل پنجم، اختصاص به فرایندهای حرفه‌ای در پژوهش ادبی دارد. مجموعهٔ تحقیقات ادبی را در نُه کارویژهٔ تخصصی رده‌بندی می‌کند. هر کارویژه در عمل، تخصص گروهی از محققان ادبی است که جداگانه دارای کانون شناخت، کارویژه، مأموریت و کاربران متفاوت است.

در **فصل ششم** از راهکار گسترش قلمروهای موضوعی رشته بهره‌جسته و با طرح مطالعات میان‌رشته‌ای، مطالعات ادبی را به رشته‌های دیگر نزدیک ساخته است. این فصل شکل بهره‌بری از دستاورد پژوهش‌های ادبی را در سه حوزه: ۱. خود رشتهٔ تخصصی؛ ۲. دانش‌های دیگر علوم انسانی؛ ۳. فرهنگ عمومی؛ تبیین کرده و نسبت میان نتایج ادبیات‌شناسی با آن سه قلمرو را نشان می‌دهد.

فصل هفتم از یک چشم‌انداز تاریخی، برآمدن ادبیات فارسی در دانشگاه و روند تاریخی شکل‌گیری نهاد ادبی مستقر در دانشگاه ایران را به بحث می‌گذارد و سیر تطور آن را تا به امروز بررسی می‌کند. بسیاری از تلقی‌های جاافتاده و متصَلب دربارهٔ ادبیات، متن، شرح، تفسیر، شناخت و کارکرد این مفاهیم، در دوران آغازین شکل‌گیری همین نهاد، رقم خورده و تا امروز پا برجاست.

فصل هشتم مبانی نظری و روش شناختی رشته زبان و ادبیات فارسی در قرن بیستم را به نقد گرفته است و برخی کاستی‌ها را نشان داده است. این کاستی‌ها از منظر نگرش‌های انتقادی نوین مطرح است. بخش عمده مطالب این دو فصل طی دو شماره مجله بخارا (شماره‌های ۹۳ و ۱۲۰) منتشر شده است.

هدف این کتاب دستیابی به ساختار هنجارمند و نظم علمی برای رشته زبان و ادبیات فارسی است تا از رهگذر این تلاش اذهان صاحب‌نظران را به تأمل درباره هویت، نقش و بقای این رشته وطنی برانگیزاند. ممکن است بگویند اکنون که نگاه‌ها همه معطوف به مطالعات میان‌رشته‌ای در جوامع دانشگاهی است این پافشاری بر تحدید کار حرفه‌ای در یک رشته، وجهی ندارد؛ اما می‌دانیم که رشته زبان و ادبیات فارسی بر خلاف بسیاری از رشته‌های تخصصی در سنت خود با قلمروهای علوم قدیم، تداخل و تساهم فراوان داشته و شاید به همین دلیل بوده که تا کنون دامنه کار تخصصی خود را به دقت تعریف و تحدید نکرده است. این کتاب نخستین گام برای تبیین ماهیت و حدود دانش ادبیات‌شناسی است. مقدمه کار میان‌رشته‌ای آگاهی دو رشته از حدود دانش و روش‌های همدیگر است. هم متخصص ادبیات‌شناس باید درک روشنی از تخصص خویش داشته باشد، هم پژوهشگری که از رشته دیگری برای همکاری میان‌رشته‌ای به جانب ادبیات می‌آید نیازمند آگاهی از فرایندها و روش‌های مطالعات ادبی و زوایا و خبایای دانش ادبیات‌شناسی است.

محتوای این کتاب را باید معرفت درجه سوم در یک شاخه دانش بدانیم. معرفت درجه اول در نظام ادبی، "ادبیات خلاقه" است. معادل معرفت درجه اول در قلمرو ریاضی که اعداد است؛ معرفت درجه دوم علم‌الادب است؛ یعنی دانش شناخت ادبیات خلاقه، به قیاس ریاضیات

می‌شود علم ریاضی؛ اما معرفت درجه سوم، دانش شناخت علم‌الادب است که معادل آن در ریاضی عبارت است از ریاضیات‌شناسی.

این کتاب از سرشت معرفتی خود ادبیات پرسش نمی‌کند، همچنین درباره ماهیت ادبیات خلّاقه و معرفت‌بخشی آثار ادبی بحث نمی‌کند و به نقش معرفتی و اجتماعی خود آثار ادبی نیز نمی‌پردازد؛ بلکه پرسشش از چیستی یک "دانش" و نقش و مأموریت یک شاخه دانش است، دانشی که به بررسی سخن ادبی و متعلقات آن می‌پردازد و ادبیات را به عنوان موضوع بررسی و شناخت خود بر می‌گزیند. آن دانش در این کتاب با عنوان "ادبیات‌شناسی" شناخته می‌شود. آنگاه که از ماهیت "ادبیات‌شناسی" سؤال شود، ماهیت یک رشته دانشگاهی (نظام علمی) در معرض پرسش است، نه مجموعه‌ای از متن‌های هنری والا و زیبا. این کتاب "دانش شناسنده ادبیات" را به پرسش می‌گیرد و کاری به "معرفت درون آثار ادبی" ندارد. خلاصه آن که موضوع بحث این کتاب، ادبیات (و آثار ادبی) نیست، بلکه علم ادبیات‌شناسی است.

امید آن که این درآمد بتواند گفت‌وگوهای روشنگرانه را در این موضوع تداوم بخشد. بدیهی است که از رهگذر بحث نقادانه و تضارب آراء صاحب‌نظران، انتظارات جامعه و کارکرد فرهنگی و اجتماعی تحقیقات ادبی و چشم‌انداز آینده این رشته بیشتر شایسته‌امعان نظر خواهد شد.

۱. ادبیات چیست؟

تا پیش از مشروطه در زبان فارسی اصطلاح "ادب" بر مجموعه ادبیات خلاقه و دانش‌های ادبی اطلاق می‌شد، اما امروز وقتی از مطالعات ادبی سخن می‌رود اصطلاح "ادبیات" بیشتر به ذهن می‌آید تا ادب. از واژه ادبیات آن دامنه معنایی گسترده‌ای که ادب از دیرباز در بر می‌گرفت مُستفاد نمی‌شود. جایگزینی واژه ادبیات به جای ادب در زبان فارسی پس از مشروطه، گویای محدودتر شدن دامنه علم‌الادب است. در سده معاصر روز به روز دامنه کار مطالعات ادبی محدودتر شده و این روزها چونان یک شاخه دانش به شکل حرفه‌ای‌تری به بررسی نوشتار ادبی صرف می‌پردازد. برای این که ببینیم چگونه علم‌الادب از دست‌اندازی به قلمرو گسترده‌ای از دانش‌ها و موضوعات مختلف علوم، پای پس کشید و خود را به فقه اللغة و نوشتار زیبا و والا محدود ساخت، لازم است نخست بدانیم که ادب چه بوده و ادبیات چیست؟ و این دو مفهوم چه تفاوتی با هم دارند؟

۱-۱. ادب چیست؟

سرگذشت معنای واژه ادب در فرهنگ اسلامی بسیار درازدامن است.^۱ هر یک از گفتمان‌های سستی اشرفی، دینی، اخلاقی، فلسفی، سیاسی، زبانی، صنفی و تعلیمی، دریافتی متفاوت از این واژه داشته است. مثلاً کاسانی (ف ۵۸۷ ق: ۱/۱۱۲) با نگرشی اخلاقی، ادب

۱. برای اطلاع از تطور معنای لغوی و فرهنگی واژه ادب در تاریخ اسلام و ایران، نک. مقاله مبسوط و مفید «ادب» به قلم آذرتش آذرنوش، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، (جلد اول، ذیل ادب). این مقاله روند تعبیرات معنایی و تحول فرهنگی مفهوم ادب را به دقت گزارش کرده است.

را «تزکیه در علائیه پس از تزکیه در سیر» دانسته و یا شریف جرجانی در کتاب التعریفات بر وجه اخلاقی ادب تأکید کرده است. ادب از نظر وی در معنایی گسترده شامل «هر آن چیزی است که آدمی را از جمیع انواع خطا بازدارد.» (شریف الجرجانی، ۸۱۶ ق: ذیل ادب). ابن خلدون گفته است «ادب عبارت است از حفظ اشعار و اخبار عرب و چیدن طرفه‌ای از هر علمی از علوم زبانی یا شرعی.» (ابن خلدون، ۸۰۸ ق: ۲/۳۷۶). در این معنی ادب نوعی مهارت ادراکی و دریافت زیباشناسانه و التذادی است نه علم درباره ادبیات. این معنای وسیع از ادب در فرهنگ اسلامی از زمان جاحظ بصری (ف ۲۵۵ ق) تا روزگار ما ادامه داشته است تا این که از آغاز قرن بیستم مفهوم ادب به آثار مکتوب و به ویژه مکتوبات والا و برجسته محدود شد؛ در نتیجه واژه ادبیات به جای ادب نشست و تعریف آن نیز تغییر کرد. اگر واژه ادیب و معنای آن را در فرهنگ اسلامی بررسی کنیم معنای واژه ادب بر ما روشن تر می شود.

۲-۱. از ادیب تا ادبیات‌شناس

در فضای ادبی و فرهنگی پنجاه سال اخیر ایران دو اصطلاح «ادیب» و «استاد ادبیات» در کنار هم به کسانی اطلاق شده که با معارف ادبی و ظرایف و طرایف آثار داستانی و شعری آشناوند و بر میراث ادبی وقوف دارند؛ اما هر چه از گذشته زبان فارسی به امروز می آیم اصطلاح «ادیب» روز به روز از رونق می افتد و به جای آن اصطلاح متخصص ادبیات (عالم ادبیات، کارشناس ادبی، ادبیات‌شناس) می نشیند که یک نقش حرفه‌ای را معین می کند. لازم است بدانیم تفاوت این دو اصطلاح در چیست؟ ادیب کیست؟^۱ چه دانش یا مهارتی دارد؟ نقش اجتماعی و فرهنگی او چیست؟ چرا ادیب جای خود را به استاد ادبیات داد؟

۱. طرح پرسش «من هو الادیب» در محافل امروز جهان عرب احتمالاً ناشی از رنگ باختن نقش سستی ادیب در روزگار ماست.